

## فردوسی و نقد «منازعه درونی» در سپهر اندیشه ایرانی بر اساس نظریه هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر

\*محمد عبدالخانی<sup>۱</sup> - شجاع احمدوند<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: [mohamadabdolkhani@gmail.com](mailto:mohamadabdolkhani@gmail.com)
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

### چکیده

اطلاعات مقاله (۱۷۶-۱۵۳)

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، اندیشه سیاسی، منازعه درونی، هرمنوتیک قصدگرا

شاهنامه فردوسی در نگاه اغلب شارحان، روایتگر جنگ‌های گوناگون و مزمن ایران با دشمنان بیرونی است اما اگر به اعتبار سخن فردوسی دو پیامد نگارش شاهنامه را «وحدت بخشی» و «آگاه سازی» تعریف کنیم؛ در تفسیری جدید می‌توان فردوسی را در مقام روایت‌گری ناقد دید که در پس روایت‌های شاهنامه به طرح مسأله «منازعه درونی منتهی به فروپاشی ایران» می‌پردازد. هدف این مقاله که به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته؛ بررسی «منازعه درونی» در ایران و نقد آن در شاهنامه است. بدین ترتیب مسأله اصلی این است که: «منازعه درونی» به عنوان مسأله ایران در اندیشه فردوسی چگونه در شاهنامه مطرح است؟ بر اساس یافته پژوهش حاضر که مستخرج از رساله دکتری است و با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و نظریه هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر، شاهنامه در عین حال که طیف وسیعی از ایده‌هاست؛ در کلیت خود به طرحی انتقادی از الگوی کنش ایرانی معطوف به منازعه دست می‌دهد که در پس نبردهای حماسی و اسطوره‌ای پهلوانان مسأله از هم گسیختگی هویت را در اثر منازعه‌های مداوم و رقابت‌های خشونت آمیز اقوام و خاندان‌های ایرانی مطرح می‌کند. بنابراین و در چارچوب نگاه انتقادی فردوسی به پدیده منازعه درونی در تاریخ ایران، نتیجه این بررسی ضمن آشکار ساختن خطای فهم تاریخی، به دست دادن تفسیر جدیدی از اندیشه فردوسی در جهت فهم کنونی مسأله است.

## ۱. مقدمه

تفسیر متون سیاسی تاریخی و دسترسی به عناصر اساسی و چارچوب‌های اندیشه سیاسی نویسندگان آنها، ماهیت کارکردی خود را از این جهت به دست می‌آورد که این نویسندگان و آثار در ارتباط مستمر با مسائل امروزی قرار دارند؛ بخش عمده زبان و مفاهیم یعنی عناصر سازنده گفتمان سیاسی امروزین را فراهم آورده‌اند. قابلیت انطباق اندیشه سیاسی در هر متن خاص تاریخی بر موقعیتی کنونی این امکان را برای این اندیشه فراهم می‌آورد تا با حضور در جهان ایدئولوژیک ما به تصویرسازی از مسأله سیاسی معاصر، پاسخگویی به دغدغه‌ها و الهام بخشی کمک کند.

ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ق) را با گذار در پیچ و خم متون و اشعار شاهنامه و مرور ادبیات پیشین می‌توان حائز اندیشه‌ای سیاسی دانست که بر محمل رهیافت‌های گوناگون فهم اندیشه سیاسی و الگوهای روش شناختی قرار داشته است. این پیش فرض پژوهشگر را به طرح فرضیه آتی گسترده‌تری و عمق این اندیشه وا می‌دارد تا ابعاد تازه‌تر و پاسخگو به مسائل امروز جامعه سیاسی را در آن فهمیده و تبیین نماید. فردوسی و شاهنامه او البته موضوع پژوهش، نقد و بررسی‌های بسیاری بوده است و همچنان تلاش می‌شود وجوه گسترده اندیشه وی واکاوی و ارائه شود. در عین حال اما خلاء بزرگی که همواره در پژوهش‌های موجود برجسته به نظر می‌آید و دغدغه نگارنده است ناشی از این واقعیت بوده که جریان شاهنامه پژوهی و فردوسی شناسی به ویژه در ایران معاصر متأثر از آنچه «مغالطه دو راهی کاذب»<sup>۱</sup> فرض شده؛ تفسیرهای متفاوت به ویژه در باب مسأله فردوسی و متغیرهای تاثیرگذار بر آن امکان ظهور و بروز نیافته‌اند.

از این منظر که شاهنامه فردوسی شرح رویارویی‌های متعدد و گوناگون در پهنه تاریخ اسطوره‌ای ایران است به طور معمول وجه غالب اهمیت آن اثرگذاری آن بر تداوم زبان فارسی عنوان می‌شود و عموماً آن را سند هویت فرهنگی ایران می‌انگارند اما به شکل کلی خوانش‌های متعارف از شاهنامه به تبع گفتمان‌های مسلط در هر دوره، آگاهانه یا ناآگاهانه به خطای فهم تاریخی از اندیشه فردوسی و به تبع آن مسأله اصلی در شاهنامه انجامیده است؛ به نحوی که در غالب خوانش‌ها، مسأله هویت ایرانی بر این اساس مطرح بوده که فروپاشی این هویت

<sup>۱</sup> برای آگاهی بیشتر در خصوص این مفهوم رجوع شود به: مغالطه‌های پرکاربرد، ریچارد پل و لیندا الدر، ترجمه مهدی خسروانی

یکپارچه پیامد علل و عوامل بیرونی است. فردوسی در این خوانش‌ها به مثابه شاعری حماسه سرا معرفی شده و به فهمی از شاهنامه دست داده که بر اساس آن مسأله فروپاشی هویت ایرانی پیامد مستقیم حمله اعراب و تسلط ترکان گمارده آنها بوده و لذا فردوسی همواره از آنها به عنوان دشمنان هویت ایرانی در شاهنامه ابراز انزجار نموده است کما اینکه رویکرد غالب فردوسی شناسی و شاهنامه پژوهی معاصر و لذا به تبع آن نگاه عمومی به فهمی از فردوسی دست می‌دهد؛ گو اینکه وی همواره به دنبال جنگ با «دیگری» بوده است. این موضوع زوایای مهم دیگری از این اثر را مخفی نگه داشته است.

به نظر می‌رسد وجه مهم و در عین حال مغفول شاهنامه مواجهه انتقادی فردوسی با ایران است. فرض بالا از این رو مطرح می‌شود که بررسی تحولات و دگرگونی‌های دوران منتهی به حیات فردوسی این سوال اساسی را پیش می‌کشد که در شرایطی که منازعه‌های مزمن، بی‌ثباتی و رقابت‌های خشونت آمیز داخلی، همبستگی و یکپارچگی ایران را تضعیف کرده بود؛ ذهن اندیشه‌گر فردوسی به چه شکل این وضعیت را آسیب شناسی نموده و بر اساس چه طرحی از مساله به الگوی شاهنامه دست داده است؟

طرح و تبیین مسأله «منازعه درونی» در چارچوب اندیشه سیاسی فردوسی در عین حال که تفسیری جدید از این اندیشه به دست می‌دهد؛ به شرحی که در ادامه خواهد آمد کاربست الگوهای جدید روش شناختی را در فهم اندیشه سیاسی و متون برآمده از آن در تاریخ ایران کارآمدتر نشان خواهد داد. اینکه مسائل دوران به مثابه بستر زمانی به چه شکل ذهن کنش‌گر اندیشمندان را به تحرك وا داشته و این مسائل با در نظر قرار دادن شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چگونه مطرح شده‌اند. در همین راستا و با تمرکز بر مفهوم محوری این پژوهش، تبیین تعاملات ذهن کنشگر فردوسی و بستر زمانی که طرح مساله «منازعه درونی» را در شاهنامه ممکن یا ناگزیر ساخته بعنوان هدف غایی می‌توان در نظر قرار داد.

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

فرض بر این است که فردوسی نمی‌توانسته در عین حال که به نقد جهان آشوبناک پیرامون خویش می‌پردازد به بزرگنمایی و ستایش آیین‌های منازعه و حقیقت بخشی به تقابل و رویارویی اقدام کند. محدود ساختن شاهنامه در چارچوب دوگانه پنداری سنتی جدال نیک-بد پویایی و زندگی اندیشه فردوسی و کارآمدی شاهنامه را در پاسخ به مسائل دوران‌های

بعدی با چالش مواجه خواهد ساخت. بر همین اساس به درستی عنوان می‌شود که شاهنامه اثری است که معنای عمیق آن در قالب داستانی و تاریخ شاهان بیان شده است. برای فهم دقیق شاهنامه باید از صورت آن گذشت و به معنا رفت. فردوسی در آغاز شاهنامه تاکید می‌کند که خردمندان باید از رمز و معنای داستان بهره گیرند.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

بستر زمانی و جریان تحولات و دگرگونی‌های منتهی به دوران شاهنامه و تجربه‌های زیستی فردوسی حاکی از وضعیت آشوب و منازعه‌ای است که طرح مسأله «منازعه درونی» و پیامدهای آن را بر ایران توجیه می‌کند. مسأله‌ای که به نظر می‌رسد در امتداد تحولات تاریخی تا به امروز چالش اساسی بوده باشد. وجه دیگر مسأله و آنچه به نظر درک و حل آن را تا به امروز غیرممکن ساخته، خطای فهم تاریخی از اندیشه فردوسی و پیام شاهنامه است که در تبیین روش شناختی قصدگرای اسکینر از آن در قالب اسطوره‌ها یاد می‌شود. برای گذار از این اسطوره‌ها یا خطای فهم تاریخی همراه شدن با متن شاهنامه و در ارتباط قرار دادن آن با تحولات و دگرگونی‌های زمانه فردوسی به نظر می‌تواند تفسیری جدید از اندیشه فردوسی به دست دهد که بیش از پیش کارآمد باشد.

از این منظر و در تلاش برای دست دادن به تفسیری مدرن از اندیشه فردوسی محور اصلی این پژوهش بررسی وجه انتقادی اندیشه فردوسی در شاهنامه نسبت به مسأله منازعه در الگوی کنش ایرانی خواهد بود. ضرورت تبیین این مسأله ناشی از آن است که با توجه به تجلی استمرارگونه پدیده منازعه در تاریخ ایران و در چارچوب نگاه انتقادی فردوسی ضمن آشکار ساختن خطای فهم تاریخی، می‌تواند در ارائه تفسیری مدرن از اندیشه فردوسی و آگاهی بخشی به روندهای کنونی کنش سیاسی کمک نماید. از این رو پژوهش به بررسی این سوال می‌پردازد که: «منازعه درونی» به عنوان مسأله ایران در اندیشه فردوسی چگونه در شاهنامه مطرح است؟

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

علیرغم آنکه فردوسی و شاهنامه از حیث گستردگی و شمول آن بر وجوه گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران همواره مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته اما به موضوع خاص این پژوهش کمتر توجه شده است. با عنایت به مرور ادبیات و پیشینه این پژوهش به نظر می‌رسد همچنان بخش‌هایی از این اندیشه جهان‌شمول به شکل بایسته مورد توجه و بررسی قرار نگرفته یا تاکنون کمتر پژوهشگری به چگونگی طرح مسأله منازعه و پاسخ به آن بر اساس محتوای شاهنامه پرداخته است. نکته‌ای که به شکل کلی در آثار و نوشته‌های موجود وجود دارد؛ این است که نوعی برداشت‌گزینشی آگاهانه یا ناآگاهانه از اندیشه فردوسی چارچوب آثار و پژوهش‌ها را تحت تاثیر قرار داده است. نقد دیگری که بر جریان شاهنامه پژوهی به ویژه در حوزه رویارویی و نبردها به طور عام وارد است؛ درگیر بودن پژوهشگران در شکل روایت‌ها و تمرکز بر شرح رویارویی‌ها و آیین‌های منازعه هاست. به نظر می‌رسد این رویکرد کلان به انزوای بخش زیادی از محتوای شاهنامه به ویژه نگاه انتقادی فردوسی به «منازعه» به عنوان یک مسأله و نه ابزار انجامیده است.

در بررسی گسترده‌تر آثار پردازشگر «منازعه» در عناوین مختلف و مرتبط آن (جنگ، نبرد، رزم، پیکار، رویارویی، تقابل، درگیری، کشمکش و...) نیز به آثاری بر می‌خوریم که به نوعی از فردوسی به عنوان ستایشگر منازعه یاد می‌کنند! در این میان کتاب «جنگ» اثر احمد نجحوان که مورد نقد و بررسی میرزا ملا احمد پژوهشگر تاجیک قرار گرفته؛ در اشاره به ابیاتی از شاهنامه ادعا می‌شود این ابیات گواهی بر روح پیکارجویی و منازعه‌گرایی فردوسی در شاهنامه است:

سراسر زمانه پر از جنگ بود      به جویندگان بر جهان تنگ بود  
تو پیروزی ار پیشدستی کنی      سرت پست گردد چو سستی کنی  
ناقد با رد این ادعا البته بر آن است: اینکه فردوسی در مقام روایت‌گر واقعیت جهان پیرامون خود را به تصویر می‌کشد؛ نمی‌تواند دلیل بر جانبداری وی از منازعه‌گری باشد. گو اینکه فردوسی که انسان را از آزار بر مورچه دانه کش برحذر می‌دارد چگونه می‌تواند جانب‌دار منازعه و کشتار باشد.

میازار موری که دانه کش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است

فرض بر این است که فردوسی نمی‌توانسته در عین حال که به نقد جهان آشوبناک پیرامون خویش می‌پردازد به بزرگنمایی و ستایش آیین‌های منازعه و حقیقت بخشی به تقابل و رویارویی اقدام کند. محدود ساختن شاهنامه در چارچوب دوگانه پنداری سنتی جدال نیک-بد پویایی و زندگی اندیشه فردوسی و کارآمدی شاهنامه را در پاسخ به مسائل دوران‌های بعدی با چالش مواجه خواهد ساخت. بر همین اساس به درستی عنوان می‌شود که شاهنامه اثری است که معنای عمیق آن در قالب داستانی و تاریخ شاهان بیان شده است. برای فهم دقیق شاهنامه باید از صورت آن گذشت و به معنا رفت. فردوسی در آغاز شاهنامه تاکید می‌کند که خردمندان باید از رمز و معنای داستان بهره گیرند.

علاوه بر این و در تلاش برای ارائه دسته بندی موضوعی جزئی تر و به طور خاص در ارتباط با مسأله منازعه و پردازش آن در شاهنامه پژوهندگان بسیاری در حاشیه پژوهش‌های خود، گریزی به این مسأله داشته‌اند. در این میان آثار کسانی از جمله ذبیح الله صفا (حماسه سرایی در ایران)، صادق رضازاده شفق، محمدجعفر محجوب، قدمعلی سرامی (از رنگ گل تا رنج خار)، باقر پرهام (بانگاه فردوسی)، یوسف ساموئل‌وویچ براگینسکی (شاه کتاب و آفریده آن)، محمد نوری عثمانوف، سلیمان انوری و میرزا ملا احمد (جنگ و صلح در شاهنامه) به شکل برجسته‌تر قابل اشاره‌اند.

با این حال تقریباً در هیچ یک از آثار موجود مسأله «منازعه» در وجه درونی آن به شکل خاص از دریچه نگاه انتقادی فردوسی مورد توجه قرار نگرفته است. در این میان البته نقل غیر مستقیم دیدگاه‌های براگینسکی شرق شناس روسی در کتاب «شاه کتاب و آفریده او» [به زبان روسی] حاکی از ارائه تصویری از فردوسی در مقام منتقد نزاع بوده که ایده کلان راهبر شاهنامه را «صلح» قلمداد می‌کند. صرف نظر از این، در عمده آثار موجود، منازعه به مثابه تقابل نیک-بد یا قیام بر علیه بیدادگری مطرح بوده که این خود ریشه در دوگانه پنداری سنتی و اسطوره باوری تاریخی ذهن ایرانی دارد. به نظر می‌رسد متاثر از این رویکرد کلان، موضوع مرکزی شاهنامه تقابل نیکی-بدی انگاشته می‌شود و منازعه به عنوان ابزاری برای از بین بردن زشتی. (ملا احمد، ۱۳۸۲: ۴۴)

دسته دیگری از آثار پژوهشگران فردوسی و شاهنامه که هم به اندیشه فردوسی به مثابه نقد وضع موجود می‌پردازد و هم در عین حال رویکرد حاکم بر آثار زمان خود و قرائت رسمی

را به بوتۀ نقد کشیده‌اند آثار «چپ» هستند که برجسته‌ترین این پژوهش‌ها باید به «حماسه داد» اثر فرج‌الله میزانی ملقب به جوانشیر اشاره کرد که با نگاه مارکسیستی ضمن پرداخت ضمنی به مسأله «منازعه» از خلال مفاهیم متضاد آن (صلح و داد و...) ایده مرکزی «شاه محوری» را در آثار منتسب به گفتمان غالب در دوران پهلوی مورد حمله قرار می‌دهد.

دسته‌ای از پژوهش‌ها نیز با این فرض که پدیده «منازعه» به عنوان یکی از واقعیت‌های سیاست می‌باشد به مسأله «سیاست» و «امر سیاسی» در شاهنامه پرداخته‌اند و در قالب الگوهای ارائه شده سعی در تبیین نظم و ثبات سیاسی در اندیشه فردوسی بوده‌اند. در این میان باقر پرهام در «با نگاه فردوسی» البته به درستی شاهنامه را «کتاب سیاست از دیدگاه ایرانیان» می‌داند همچنان که «شهریار» ماکیاولی ویژگی‌های سیاست را بر پایه وقایع و داده‌های تاریخ اروپا بیان می‌کند. (پرهام، ۱۳۷۳: ۷) لیکن و صرف نظر از «شهریار محوری» پژوهش پرهام در اینجا نیز راه ناتمام پرداختن به مسأله ایران آن گونه که به نظر می‌رسد فردوسی در پس آرایش حماسی رویارویی‌های شاهنامه قصد کرده مشهود است. دور از نظر نیست که پرهام به تنوع نسخه‌های خطی شاهنامه و تکثر معنایی محتوای آن به عنوان بخشی از دشواری‌های پیش رو در جهت فهم جامع این اثر یاد کرده که حائز تائید است. (همان، ۱۳۷۶: ۱۳)

هانزن در بخش اعظم پژوهش خود: «شاهنامه فردوسی؛ ساختار و قالب» در اشاراتی به ویژگی‌های شاهنامه، از انگیزه‌های منتهی به کشمکش سیاسی و منازعه به عنوان مسأله‌ای اساسی سخن به میان آورده است. هانزن البته تا حدودی در چارچوب دیدگاه پژوهش حاضر فرض می‌کند که فردوسی نظر به «کشمکش»ی سیاسی دارد که برای او بیش از سرگذشت شاهان پیشاتاریخ مسأله ساز است. لذا نوآورانه این مسأله را در قالب مضمون مهم «نزاع ایران و توران» مطرح می‌کند. او اذعان دارد که نگاه کلی به شاهنامه حاکی از این است که فردوسی همواره هرجا که مضمون و بن مایه مهم «منازعه» را در تبیین کشمکش سیاسی مطرح می‌کند نهایت توانایی خود را نشان می‌دهد. (هانزن، ۱۳۷۴: ۳۳)

نهایتاً تاکید بر برداشتی انتقادی از اندیشه فردوسی و ارائه تفسیری نوین از این اندیشه در جهت کشف کارآمدی آن در پاسخ مسأله کنونی، نگارنده را به گذر از ادبیات موجود در جهت دستیابی به چارچوبی نظری از اندیشه فردوسی و تبیین کارآمدی آن برای اکنونیت ایران در

قالب پژوهش پیش رو فراخوانده است. فرض بر این است که چارچوب ذهنی هر اندیشمند تحت تاثیر عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، مذهبی، فلسفی و فرهنگی شکل می‌گیرد و این عوامل بر موضع ذهنی اندیشمند نسبت به واقعیت پیرامونی و برداشت وی از چیستی و چرایی مسأله سیاسی اثر گذاشته و اندیشه سیاسی آن اندیشمند را شکل می‌بخشد. بر این اساس تلاش بر این است تا مسأله «منازعه» به مثابه امر درونی در اندیشه سیاسی فردوسی را با توجه به متن جامعه‌ای که خاستگاه این اندیشه بوده تبیین نمود. برای دستیابی به این هدف و بازسازی نیت فردوسی بر اساس شاهنامه در چارچوب روش‌شناختی هرمنوتیک مکتب کمبریج با تمرکز بر هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر به نظر می‌رسد با قرار دادن متن شاهنامه در بستر ایدئولوژیک آن و بررسی تغییرات عصر فردوسی به فهم اندیشه سیاسی وی دست یابیم. به عبارتی پژوهش به دنبال فهم اندیشه فردوسی از طریق بازسازی زمانه وی با تمام جزئیاتی است که به نوبه خود جنبه کاربردی داشته‌اند. در این چارچوب برای فهم اندیشه سیاسی فردوسی هم زمینه تاریخی و هم زبانی که شاهنامه را می‌سراید مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. چهارچوب نظری و روش‌شناسی

«کوئنتین اسکینر» فیلسوف سیاسی و نظریه پرداز معاصر انگلیسی استاد یار کالج و استاد تاریخ مدرن در دانشگاه کمبریج بر آن است که اندیشه‌ها همواره به سهولت و از کلمات به دست نمی‌آیند و فهم نمی‌گردند. اسکینر با طرح این مسأله که «در تلاش برای فهم یک اثر چه رویه‌های مناسب باید اتخاذ کرد؟» به نقد دو الگوی رایج روش‌شناسی هرمنوتیک «متن محور» و «زمینه محور» می‌پردازد. (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۷) بر اساس مفروض اصلی در روش‌شناسی تفسیری متن محور هم زمینه‌های اجتماعی - تاریخی و هم نیت‌ها - انگیزه‌های مؤلف به عنوان متغیرهای مزاحم به عدم فهم صحیح معنا و فاصله گرفتن از متن دامن خواهند زد لذا برای تفسیر و فهم یک متن صرفاً باید بر خود متن تمرکز داشت و از پرداختن به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی پیدایش، قصد و نیت مؤلف از نگارش آن و همچنین ساختار زبانی متن پرهیز کرد. (اسکینر، ۱۳۹۹: ۶۹) از این منظر، متن از «حیاتی مستقل» و در عین

حال «گویندگی» برخوردار است. خواننده و مفسر از طریق گفت‌وگو با متن می‌تواند به معنای آن دست یابد. (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۸۹)

نقطه عزیمت نقد اسکینر به تفسیر متن محور نیز از همین بحث اخیر آغاز می‌شود. اسکینر با طرح مفهوم «اولویت پارادایم‌ها» ابهامات و اشکالاتی را مطرح و از آنها در تحت عنوان «اسطوره‌ها» یاد می‌کند. اسطوره‌ها؛ آسیب‌های «پنداری» هستند که به سه شکل ممکن، پژوهشگر را درگیر ساخته و در نتیجه صحت و سلامت فرآیند عملی پژوهش را تهدید می‌کنند. (اسکینر، ۱۳۹۹: ۱۱۲)

۱- اسطوره «دکترین»؛ نخستین شکل اسطوره شناسی آموزه‌ها شامل فهم اشتباه برخی از اظهارنظرهای پراکنده یا اتفاقی. یک نظریه پرداز کلاسیک پیرامون آموزه‌اش درباره یکی از مضمون‌هایی است که مورخ احتمالاً انتظارش را دارد. (همان: ۱۲۰)

۲- اسطوره «همسازی» یا «سازگاری»؛ در این شکل از اسطوره شناسی مفسر تحت تاثیر روند «اندیشه پژوهی رایج» در تلاش خواهد بود تا به «همسازی درونی آموزه» یا انسجام در مجموعه نظریه‌های نظریه پرداز کلاسیک دست یابد. انسجامی که خود آن فیلسوفان شاید هرگز به آن دست نیافته باشند یا حتی سودای دست یافتن به آن را هم نداشته‌اند. (همان: ۱۳۱)

۳- اسطوره «پیش‌نگری یا تقدم سازی»؛ این وضعیت هنگامی پیش می‌آید که پژوهشگر به دلالت واپس‌نگرانه واقعه معینی بیشتر علاقمند است تا به معنی آن برای شخص متفکر در آن زمان. (همان: ۱۳۵-۱۳۸)

اسکینر بین معنا و فهم تمایز قائل می‌شود. این تمایز ریشه در تحلیل کلاسیک جی ال آستین فیلسوف انگلیسی دارد که عنوان می‌کند: فهم عبارت، صرفاً درک معنای متن معین نیست بلکه همچنین فهم آن چیزی است که وی آن را «بار قصد شده کنش گفتاری» می‌خواند. بر این باور، زمینه اجتماعی و محیطی و اوضاع و احوال تاریخی ممکن است برای تبیین معنای متن مفید باشد؛ ولی برای فهم بار قصد شده کنش گفتاری کارآمد نیست. هر متن یا هر عبارتی به مثابه یک «کنش» متأثر از مجموعه اوضاع عملی و علمی متقدم است. بر این اساس زمینه اجتماعی و شرایط محیطی و تاریخی را می‌توان به مثابه «علت» برای معنای متن در نظر گرفت. با این حال فرض بر این است که «شناخت علل کنش صرفاً معادل فهم خود کنش نیست.» (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۱۶۶) بنابراین ضرورت فهم درست‌تر متن ایجاب

می‌کند تا میان «شرایط عینی و متقدم» برای رخ دادن کنش و «هدف کنش‌گر» تمایز قائل شد.

همگام با روش شناسی اسکینر تلاش خواهد شد تا در ابتدا مسائل و پرسش‌های سیاسی مطرح شده در دوره فردوسی و نیز راه حل‌ها و پاسخ‌های ارائه شده به آنها را دریافت؛ آن‌گونه که اسکینر ادعا دارد آثار هر متفکر پاسخی است به سوالات رایج در آن دوران. بر این اساس برای فهم این وجه از اندیشه سیاسی فردوسی به تعبیری که خود اسکینر ارائه می‌دهد باید به بازآفرینی محیطی پرداخت که شاهنامه در آن نگارش شده است در این صورت خواهیم توانست مساله‌ای را از لابه‌لای تحولات زمانه فردوسی باز نموده و روشن سازیم که به نظر می‌آید در شاهنامه خود را با آن مواجه می‌دیده است. (استیکر، ۱۳۸۰: ۱۷)

دومین کاری که تلاش برای انجام آن خواهیم داشت این است که زبان خاص دوره شاهنامه و معانی، مفاهیم و گزاره‌های متداول در آن دوره را که فردوسی با بهره‌گیری از آنها به نگارش پرداخته شناسایی نماییم. این راهبرد روش شناختی از این جهت به کار می‌آید که در مرحله بعد و سومین کار این امکان را برای ما فراهم خواهد آورد تا از طریق شناسایی سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم، گفتمان سیاسی غالب بر جامعه در آن دوره زمانی را درک نماییم. (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

## ۲-۲. فردوسی و منازعه درونی

بستر زمانی و جریان تحولات و دگرگونی‌های منتهی به دوران شاهنامه و تجربه‌های زیستی فردوسی حاکی از وضعیت آشوب و منازعه‌ای است که طرح مساله «منازعه درونی» و پیامدهای آن را بر ایران توجیه می‌کند. مساله‌ای که به نظر می‌رسد در امتداد تحولات تاریخی تا به امروز چالش اساسی بوده باشد. وجه دیگر مساله و آنچه به نظر درک و حل آن را تا به امروز غیرممکن ساخته، خطای فهم تاریخی از اندیشه فردوسی و پیام شاهنامه است که در تبیین روش شناختی قصدگرای اسکینر از آن در قالب اسطوره‌ها یاد می‌شود. برای گذار از این اسطوره‌ها یا خطای فهم تاریخی همراه شدن با متن شاهنامه و در ارتباط قرار دادن آن با

تحولات و دگرگونی‌های زمانه فردوسی به نظر می‌تواند تفسیری جدید از اندیشه فردوسی به دست دهد که بیش از پیش کارآمد باشد.

از این منظر و در تلاش برای دست دادن به تفسیری مدرن از اندیشه فردوسی محور اصلی این پژوهش بررسی وجه انتقادی اندیشه فردوسی در شاهنامه نسبت به مسأله منازعه در الگوی کنش ایرانی خواهد بود. ضرورت تبیین این مسأله ناشی از آن است که با توجه به تجلی استمرارگونه پدیده منازعه در تاریخ ایران و در چارچوب نگاه انتقادی فردوسی ضمن آشکار ساختن خطای فهم تاریخی، می‌تواند در ارائه تفسیری مدرن از اندیشه فردوسی و آگاهی بخشی به روندهای کنونی کنش سیاسی کمک نماید. از این رو پژوهش به بررسی این سوال می‌پردازد که: «منازعه درونی» به عنوان مسأله ایران در اندیشه فردوسی چگونه در شاهنامه مطرح است؟

هدف کلی این پژوهش بررسی اندیشه فردوسی با تاکید بر مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی در شاهنامه می‌باشد؛ بدین منظور از یک سو در پی کشف و تبیین مسأله «منازعه» به عنوان مفهوم اساسی در اندیشه سیاسی فردوسی بوده تا اثر «منازعه درونی» را در به چالش کشیدن هم‌زیستی در ایران به عنوان مجموعه انسانی متنوع از نژادها و فرهنگ‌ها روشن نماید. نهایتاً دست دادن به الگویی از هم‌زیستی از درون اندیشه سیاسی فردوسی در شاهنامه واپسین هدف پژوهش می‌باشد. از منظر اندیش سیاسی می‌توان شاهنامه را طرحی انتقادی از الگوی کنش ایرانی معطوف به منازعه انگاشت که در پس نبردهای حماسی و اسطوره‌ای پهلوانان مسأله از هم گسیختگی هویت را در اثر منازعه‌های مداوم و رقابت‌های خشونت آمیز اقوام و خاندان‌های ایرانی می‌نمایاند. بنابراین پژوهش در کلیت آن به دنبال کشف مفاهیم و مواد خام مورد نیاز از لابه‌لای تحولات دوران فردوسی و مضمون شاهنامه در جهت تبیین مسأله و ارائه راهکار حل آن خواهد بود.

## ۲-۳-۱. بستر زمانی

به شرح الگوی روش شناختی پژوهش در بخش قبلی برای دستیابی به تفسیری جدید از اندیشه سیاسی فردوسی به ویژه در چارچوب روش شناسی ذیل رهیافت هرمنوتیک ناگزیر به مرور و بازنمایی بستر زمانی فردوسی هستیم. به نظر می‌رسد در این بازنمایی مسأله «منازعه

درونی» به‌عنوان واقعیت تاریخی همواره و همگام با تحولات و دگرگونی‌ها در جریان بوده است. گو اینکه زمانه فردوسی نیز فارغ از این شکل از تحول و دگرگونی نبوده به عبارت دقیق‌تر و در یک نگاه کلی تاریخ ایران سرشار از منازعه‌های گوناگون است.

دوران فردوسی نیز دوران جنبش‌ها و منازعات خشونت آمیز بوده است. از قیام مزدک بر علیه ساسانیان تا زمان فردوسی در فاصله حدود ۴۰۰ سال بیش از ۱۸ جنبش، شورش و سرکوب خونین اعتراض در نقاط مختلف ایران پدید آمد. بر این اساس و به طور میانگین هر دو دهه شاهد یک منازعه و بی‌ثباتی در ایران منتهی به عصر فردوسی هستیم. شرق ایران، نقطه کانونی داستان در شاهنامه از پر منازعه‌ترین مناطق به شمار می‌آید. در این منطقه از سال ۱۳۰ تا ۳۰۰ هجری قمری جنبش سمباد، قیام سپیدجامگان، جنبش روستایی به رهبری استادسیس، جنبش سرخ علمان، قیام روستایی و پیشه‌وری به رهبری حمزه بن اترک، قیام رافع ابن لیث، جنبش علویان طبرستان به رهبری اطروش و سرانجام قیام قرمطیان به رهبری محمد نخشی که مانند قیام مزدکیان تا درون دربار سامانی رسوخ کرد رخ داد. در کنار این منازعه‌ها اگر به قیام‌های گسترده‌تری چون جنبش ابومسلم و دگرگونی‌های منتهی به روی کار آمدن دولت‌های محلی از قبیل طاهریان، صفاریان، سامانیان، علویان و آل زیار به مثابه دگرگونی‌های عینی معطوف به منازعه خشونت آمیز بنگریم به عمق و گستردگی بی‌ثباتی در بستر زمانی حیات فردوسی پی خواهیم برد.

فردوسی خود نیز در اوج نهضت قرمطی پا به دنیا گذاشت. دوران کودکی او در فضای سرکوب و کشتاری گذشت که به نام مبارزه با قرمطیان دنبال می‌شد. (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۶۴-۶۶) فردوسی قدم به دورانی نهاده بود که پیامد ستیز و بی‌ثباتی چند صد ساله آن از هم گسیختگی و شکاف در ایران بود. بر همین اساس به نظر می‌رسد مشخصه نبردهای پهلوانی دودمان محور و حضور پر رنگ هویت خاندانی در شاهنامه نماد رویارویی‌های مداوم خاندان‌های ایرانی در این سرزمین است. (عمادی، ۱۳۶۹-۱۳۷۰: ۷۰۸) فردوسی در دورانی قلم به نگارش شاهنامه می‌برد که ایران دچار از هم گسیختگی بوده و نیاز به وحدت حول ارزش‌های مشترک داشت. (عطایی و بهستانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴) سرزمین ایران در زمان فردوسی میان خاندان‌های مختلف تقسیم شده بود. در خراسان و ماوراء النهر گرگان بیش از ۱۰ خاندان پیوسته در حال منازعه بر سر قدرت بودند. پیامد این منازعه‌ها، غارت شهرها، کشتار و اسارت و بردگی مردان و زنان و کودکان بود. در طول حیات فردوسی بیش از ۱۰۰ منازعه خشونت آمیز فقط در شرق ایران

روی داد. فردوسی مرگ غیر طبیعی بیش از ۳۰ شاه و وزیر را که در جنگ یا زندان به قتل رسیدند شاهد بود. (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۷۰)

دوران جوانی فردوسی نیز هم‌زمان با منازعه و لشکرکشی‌های غزنویان طی شد. محمود غزنوی ۱۷ بار به هندوستان یورش برد و بیشتر وقت خود را به لشکرکشی‌ها غارت‌گرانه گذراند. هزینه‌های سنگین لشکرکشی‌ها و تحمیل مالیات سنگین بر مردم به بروز قحطی‌های مداوم و شیوع بیماری‌های واگیردار (وبا و...) انجامیده بود. فردوسی از زبان خود این وضعیت را چنین به تصویر می‌کشد:

سراسر زمانه پراز جنگ بود به جویندگان برجهان تنگ بود  
فردوسی به تعبیری که توماس هابز در تعریف شرایط تولد خود به دست می‌دهد؛ «همزاد ترس» بوده است. (martinich, ۱۹۹۹: ۲) به عبارتی آنگونه که استاریکوف بیان می‌دارد: هنگامی که فردوسی از گذشته کهن و گاهی اساطیری سخن به میان می‌آورد؛ وضع موجود زمان واقعیت زنده معاصر در منظومه‌اش را تبیین می‌کند. (استاریکوف، ۱۳۹۴: ۲۵۷)

ذبیح الله صفا نیز در «حماسه سرایی در ایران» در ضمن اشاره به ابیاتی از شاهنامه به نمایی از وضع آشوب زده دوران فردوسی دست می‌دهد: «آنگاه که فردوسی به نظم شاهنامه دست زده اوضاع خراسان آشفته و پریشان و زمانه سرایی پر از جنگ بود. (صفا، ۱۳۳۳: ۱۸۰) صفا به شرحی که در اثر خود آورده؛ ریشه این آشفستگی و آشوب را اختلافات و منازعات داخلی، غارت، شورش و پیامد آن را فقر و قحطی می‌داند. (همان) محمد امین ریاحی نیز بر آن است که فردوسی، شاعری را در روزگاری آغاز کرد که جامعه درگیر پراکنده اندیشی و جنگ و کشتار بود. (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۴) چنانکه خود فردوسی می‌گوید:

بر این سالیان چارصد بگذرد      کزین تخمه گیتی کسی نسپرد

و

برنجد یکی دیگری بر خورد      به داد و به بخشش کسی ننگرد

نهایتاً و آن‌گونه که تئودور نولدکه در «حماسه ملی ایران» شاهنامه را توصیف می‌کند: «این حماسه بزرگ از قرن‌ها در آن به وجود آمده است حکایت می‌کند.» (نولدکه، ۱۳۶۹: ۹۹)

## ۲-۳-۲. معنا و فهم در شاهنامه

در نگاه نخست به نظر می‌رسد شاهنامه اثری است تاریخی و در شرایطی که پیامد نفوذ بیگانگان هویت ایرانی و زبان فارسی در خطر نابودی قرار داشته سرگذشت شاهان و پهلوانان را به صورت داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی در قالب شعر فارسی بیان می‌کند. فردوسی از آغاز شاهنامه مساله‌ای اساسی را مطرح کرده است که به نظر می‌رسد همواره در پس خوانش‌های حماسی، اسطوره‌ای، زبان‌شناختی و هویتی مورد توجه قرار نگرفته است. فردوسی با فریدون می‌آغازد که دوران ثبات، همزیستی و یکپارچگی در ایران است. داستان فریدون و تقسیم بندی او امپراطوری را میان فرزندان‌ش که زمینه شکاف بندی، اختلاف و تقابل در درون جهان یکپارچه ایران را ایجاد کرد دروازه ورود فردوسی به کلان روایت شاهنامه از تقابل‌ها، درگیری‌های مداوم و گوناگون در گستره تاریخ و جغرافیای ایران است.

جنگ منوچهر از ایران با سلم و تور از روم و توران نخستین منازعه شاهنامه است. این منازعه در دوران حیات فریدون رخ می‌دهد. به شرح طلوع شاهنامه، فریدون برای اداره بهتر امپراطوری ایران آن را بین سه فرزندش تقسیم می‌کند تا پس از وی از عهده تدبیر و مدیریت ملک برآیند. نکته حائز اهمیت در این بخش از داستان بی‌نام بودن فرزندان فریدون است که به نظر نماد وحدت فرهنگی و جغرافیایی ایران می‌باشد. «مه‌تر»، «میانه» و «که‌تر» تعریف سه فرزند است که در بخش بعدی داستان حائز هویت‌های شکلی متمایز کننده می‌شوند: «سلم»، «تور» و «ایرج». صرف نظر از انگیزه‌های شکاف‌زا و جداکننده این سه برادر، به نظر می‌رسد این داستان چکیده روایت تاریخی مساله ساز در ذهن فردوسی است که به شرح مفصل شاهنامه نمود پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد فردوسی بنا دارد از زبان فریدون به نکوهش جنگ و منازعه بپردازد. فریدون در دوران حیات خود فرزندان‌ش را از منازعه برحذر داشته و با نامه نگاری‌های خود به سلم و تور اجازه جنگ به آنها نمی‌دهد. اگرچه پس از قتل ایرج و جانشینی هوشنگ نهایتاً منازعه در می‌گیرد و به شکست سلم و تور می‌انجامد. (قوام و فاطمی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۴) براین اساس خشت اول را نابخردی سلم و تور بنا نهاد. نارضایتی آنها

از تقسیم بندی ملک فرمانروایی توسط فریدون و اینکه بهترین قسمت آن سهم ایرج، برادر کوچک‌تر شده نهایتاً به قتل ایرج می‌انجامد. بدین ترتیب شاهنامه شرح وضعیتی از منازعه دائمی و جنگ‌های طولانی می‌شود که نابخردی و زیاده خواهی برجای می‌گذارد.

درختی که از کین ایرج برست به خون برگ و بارش بخواهیم رست فردوسی به زبان فریدون می‌گوید: خرد ایجاب می‌کند در مقابل منازعه گری (رزم جویی) دشمن اهل «سور و مهر» بوده از منازعه اجتناب ورزید. خرد در نگاه فردوسی با کینه ورزی و پرخاشگری و تندی میانه‌ای ندارد. به همین دلیل در اولین داستان خود تور و سلم را به عنوان آغازگران جنگ و منازعه گرانی مغز پالوده و بی‌فایده توصیف می‌کند. (همان: ۱۷۷)

براین اساس اگر مسأله فردوسی را «منازعه درونی» فرض کنیم؛ می‌توان ادعا داشت که او با ترسیم وضعیتی از جنگ فراگیر یا در مفهوم هابزی «جنگ همه بر علیه همه» بر آن است تا با طرح این مسأله به راه حل نهایی هم‌زیستی دست بدهد که نهایتاً در قالب مفهوم کلان «هویت» مطرح است. در چارچوب این پژوهش این مسأله همچنین پیش روی فردوسی قرار داشته و بر ذهن این شاعر اندیشمند در خلال خلق شاهنامه تاثیر گذارده است.

فردوسی خود نیز از آسیب‌های تقابل و منازعه در امان نبود. یکی از مهمترین علل نفرت محمود غزنوی از وی هویت مذهبی اوست. وی از جانب محمود متعصب مذهب، متهم به قرمطی بودن می‌شود که در زمره بزرگترین گناهان و جنایت‌ها در آن زمان تلقی می‌شده است... و سلطان محمود در دین و مذهب بغایت صلب بوده است و در نظر او هیچ طایفه دشمن‌تر از رَقْضَه نبوده است. خاطر سلطان از این سبب بر فردوسی متغیر شد؛ روزی او را طلب کرده از روی عتاب با وی گفت تو قرمطی بوده بفرمایم تا تو را زیر پای فیلان هلاک کنند تا جمیع قرامطه را عبرت باشد. (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۲)

مرا غمز کردند که آن پر سخن به مهر نبی و علی شد کهن

### ۲-۳-۳. منازعه درونی و شاهنامه فردوسی

شاهنامه شرح مفصلی از منازعه‌های تاریخی است. در مجموع سه دوره افسانه‌ای، پهلوانی و تاریخی به ۲۷ نمونه از منازعه‌های گوناگون اشاره می‌شود. فردوسی در بسیاری موارد منازعه را اقدامی دیومنشانه قلمداد و آن را نفی و محکوم می‌کند. (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۱۶۰) به هر حال

صرف نظر از انگیزه‌ها، علل و پیامدهای منازعه‌ها، بروز این پدیده در بخش اعظم محتوای شاهنامه گواه بر دغدغه اساسی فردوسی حول مسأله منازعه درونی فرض شده است. به نظر می‌رسد نارضایتی‌های عمومی، بی‌ثباتی و ناآرامی، منازعه‌های مستمر و پیامدهای آنها بر ایران پیش روی فردوسی به طرح مسأله انجامیده که به زبان شعر، حماسه و اسطوره در شاهنامه تبلور می‌یابد.

فردوسی با درک مسأله دوران خود ابتدا به پیشینه تاریخی آن می‌پردازد. او در تلاش برای تبیین چیستی و چرایی وضع موجود به تعبیر خود به گردآوری داستان یا نامه پراکنده روزگار باستان می‌پردازد. مفهوم «پراکندگی» در معنای تصویری رمزگذاری شده از شکاف‌های عمیقی است که فضای آشوب و منازعه بر ایران فردوسی تحمیل کرده است. لذا منازعه از مهمترین و عمده‌ترین مسائل شاهنامه بوده و نزاع و سازش در سراسر آن به اشکال گوناگون تصویر شده است. فردوسی چنان به مسأله منازعه و صلح می‌پردازد که بنابر تعبیر ملا احمد این اثر او بیشتر به «جنگ‌نامه» می‌ماند. (ملا احمد، ۱۳۸۲: ۴۳) با این حال ملا احمد به نقل از براگینسکی شرق شناس روسی عنوان می‌دارد که در شاهنامه برخلاف آنچه جلوه می‌نماید؛ نه اندیشه جنگ بلکه ایده صلح راهنمای شاعر بوده است. شاهنامه نخستین اثر بدیع و فلسفی در ادبیات جهان درباره جنگ و صلح به شمار می‌آید. (براگینسکی، ۱۹۶۶: ۸۲)

فرض بر این است که فردوسی نمی‌توانسته در عین حال که به نقد جهان آشوبناک پیرامون خویش می‌پردازد به بزرگ‌نمایی و ستایش آیین‌های منازعه و حقیقت بخشی به تقابل و رویارویی اقدام کند. محدود ساختن شاهنامه در چارچوب دوگانه پنداری سنتی جدال نیک-بد پویایی و زندگی اندیشه فردوسی و کارآمدی شاهنامه را در پاسخ به مسائل دوران‌های بعدی با چالش مواجه خواهد ساخت. بر همین اساس به درستی عنوان می‌شود که شاهنامه اثری است که معنای عمیق آن در قالب داستانی و تاریخ شاهان بیان شده و برای فهم دقیق شاهنامه باید از صورت آن گذشت و به معنا رفت. فردوسی در آغاز شاهنامه تاکید می‌کند که خردمندان باید از رمز و معنای داستان بهره گیرند. (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۳۱)

فردوسی هرچند هنر صحنه سازی منازعه‌ها را به بهترین شکل ممکن عرضه می‌کند اما به هیچ عنوان انسان را ذاتا «منازعه‌گر» قلمداد نکرده و به منازعه تشویق نمی‌کند. حتی رستم که جنگ جویی بی همتاست از منازعه بیزار است و جانبدار تقابل نیست. رستم در گفت‌وگوی

خود با اسفندیار از زیان و بی حاصلی نزاع و تقابل سخن می‌راند. فردوسی که در مسیر گردآوری این نامه پراکنده سنت‌ها و آیین‌های اقوام مختلف را دیده؛ دریافته و از چگونگی نزاع‌ها آگاهی دارد؛ منازعه را نکوهش و به وحدت و همبستگی انسان‌ها می‌اندیشد. فردوسی ستیزه جویی‌های بشر را ناشی از بی‌خردی و ناآگاهی می‌داند. بر همین اساس صلح جویی و هم‌زیستی پیام بسیاری از اشعار شاهنامه به شمار می‌آید: (حکیمی و حسنی تبار، ۱۳۷۰: ۲۶)

ز جنگ آشتی بی گمان بهتر است      نگو کن که گاو ت به چرم اندر است

و

تو را آشتی بهتر آید ز جنگ      فراخی مکن بردل خویش تنگ

وجه دیگر مسأله منازعه در شاهنامه طرح آن در چارچوب فهمی از توافق عمومی یا پیمان مطرح است که بر اساس آن نزاع، ستیز و ویرانی پیامد پیمان شکنی و خصومت می‌باشد. در فهم پیمان به نظر می‌رسد قصد بر «توافقی عمومی در راستای هم‌زیستی تا هم‌بستگی اجتماعی» است. به اعتبار مدعای باقر پرهام که با نگاه فردوسی می‌گوید: فردوسی در سیمای آرمانی سیاوش قالب اسطوره‌ای حق یا حقیقت «پیمان» و اثر پایبندی به آن را در دوام جامعه بیان می‌کند. هم‌چنان که رستم پیش از کشته شدن سیاوش، کاووس را از پیمان شکنی و زمینه سازی برای منازعه و آشوب بر حذر می‌دارد. (پرهام، ۱۳۷۳: ۵۷) در این نگاه پیامد عدول از پیمان و توافق عمومی جایگزین شدن منطق منازعه به جای منطق صلح خواهد بود. وضعی که فردوسی به زبان رستم از آن ناله سر می‌دهد:

مرا سیر شد دل ز جنگ و بدی      همی جست خواهم ره ای‌زدی

فردوسی برخلاف صورت داستانی در شاهنامه، به طور کلی مخالف منازعه است و بی‌عاقبت بودن هرگونه نزاع و خونریزی را مورد تاکید قرار می‌دهد:

که هر کو به جنگ اندر آمد نخست      ره بازگشتن نبایدش جست

همچنان که به صراحت به عدم سازگاری منازعه گری و خرد اشاره دارد:

خرد را و دین را رهی دیگرست      سخن‌های نیکو به بند اندرست

چو هم‌ره کنی جنگ را با خرد      دلیرت ز جنگ‌آوران نشمرد

فردوسی صحنه‌های جنگ را چنان ماهرانه توصیف می‌کند که گویی میل و جانب‌داری‌اش از منازعه را نشان می‌دهد. این درحالیست که در مقام روایت‌گر صرفاً در جایی اعمال نظر

می‌کند که به نقد بی‌خردی و بی‌معنی و بیهوده بودن تقابل و نزاع می‌پردازد. به عنوان نمونه این موضوع در داستان یورش کاووس به مازندران و هاماوران به خوبی نشان داده می‌شود:

کشیدی سپه را به مازندران      نگر تا چه سختی رسید اندران  
 به جنگ زمین سر به سر تاختی      کنون باسمان نیز پرداختی  
 بر این اساس رستم نیز که قهرمان داستان فردوسی است و یک سوم شاهنامه را به وی اختصاص دارد نماد «ایرانی» به شمار می‌آید که عمر طولانی خویش را درگیر منازعه است و این همان مسأله فردوسی فرض می‌شود. رستم بارها تلاش می‌کند که از نزاع و درگیری دست بکشد و قدم در صلح و آسایش گذارد ولی سرنوشت او را باز به سوی منازعه می‌کشاند. آرمان حقیقی رستم صلح و هم‌زیستی است. هم‌چنان که پس از جنگ تورانیان امیدوارانه می‌گوید:

از آن پس مرا جای پیکار نیست      به از راستی در جهان کار نیست  
 و

چنین گفت رستم که کشتن بس است      زمان هر زمام بهره هر کس است  
 و

همه جامه رزم بیرون کشید      همه خوب کاری به افزون کنید  
 و یا

بی‌آزاری و خاموشی برگزین      که گوید که نفرین به از آفرین؟  
 به اعتبار سخن فردوسی در آغاز شاهنامه هدف از نگارش این اثر «چگونگی داشتن گیتی» یعنی راه و رسم «جهان‌داری» است. بر همین اساس می‌توان انگاشت که تشکیل جامعه به مثابه هم‌زیستی انسان‌های گوناگون و قرار گرفتن در مدار توافقی عام بر مبنای پذیرش و شناسایی متقابل کارکرد «داشتن» یا دوام آن جامعه را بر جای خواهد گذاشت. فردوسی به شرح تقسیم‌بندی مضمون شاهنامه با پیوند دادن اسطوره و تاریخ، بن‌مایه‌های ملی‌گرایی مبتنی بر توافق عمومی را عرضه می‌دارد؛ هم‌چنان که او برای ارائه تصویر انحطاط جوامع از عوامل تناقض ساز چون تضاد منافع عمومی و اغراض شخصی یا گروهی، تضاد ارزش‌های فردی با آرمان جمعی، کشاکش و تعارض در حوزه‌های گوناگون دینی، حقوقی و... بهره برده و وجوه مختلف این تعارضات و کشاکش‌ها را در لابه‌لای داستان‌های شاهنامه نشان می‌دهد.

هم‌چنان‌که هانزن در پژوهش خود «شاهنامه فردوسی؛ ساختار و قالب» نیز اشاره دارد شاهنامه در آغاز خود و در سرگذشت شاهان پیشاتاریخ تا فریدون یکپارچگی و وحدت دارد. تا دوران فریدون شاهان «جهانی» هستند به این معنا که سراسر جهان تحت سلطه آنهاست. وحدت این تصویر جهانی اما در دوران جمشید و پیامد غرور و خود بزرگ بینی او که حالا ادعای خدایی دارد دچار تزلزل می‌شود و نهایتاً با ورود ضحاک به صحنه داستان، ائتلاف او با ایرانی‌ها و سرنگونی جمشید، قدم به دورانی از تاریخ نگاری شاهنامه می‌نهیم که ویژگی حماسی شاهنامه را دگرگون می‌کند به نحوی که با گذار از دوره پیشاتاریخی و رسیدن به افسانه تقسیم جهان توسط فریدون مسأله اساسی فردوسی مطرح می‌شود. بر این اساس، از رهگذری که ضحاک قدرت را به دست می‌گیرد و در همین رهگذر پس از تقسیم جهان توسط فریدون منازعه‌ای در می‌گیرد که سراسر شاهنامه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان فرض کرد که فردوسی نظر به «کشمکش»ی سیاسی دارد که برای او بیش از سرگذشت شاهان پیشاتاریخ مسأله ساز است. لذا نوآورانه این مسأله را در قالب مضمون مهم «نزاع ایران و توران» مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد هانزن نیز تا حدودی اذعان دارد که نگاه کلی به شاهنامه حاکی از این است که فردوسی همواره هر جا که مضمون و بن مایه مهم «منازعه» را در تبیین کشمکش سیاسی مطرح می‌کند نهایت توانایی خود را نشان می‌دهد. (هانزن، ۱۳۷۴: ۳۲-۳۳) بر این اساس کلیت شاهنامه بر محور «انگیزه نزاع» یا «اراده معطوف به منازعه» قرار می‌گیرد. فردوسی با آنکه داستان سرای جنگ‌هاست و بهترین وصفه را از میدان‌های جنگ و هنرنمایی جنگ‌جویان در شاهنامه ارائه می‌دهد؛ با این همه از جنگ نفرت دارد. (ریاحی، ۱۳۷۵: ۱۹۹)

### ۳. نتیجه گیری

این مقاله به دنبال فهم جدیدی از اندیشه فردوسی است که بر خلاف هنجار مرسوم نه در تقویت منازعه بلکه نقد «منازعه درونی» مندرج در اندیشه و عمل ایرانی است. با بهره‌گیری از الگوی روش شناختی قصدگرای کوئنتین اسکینر و در چارچوب رویکردی انتقادی، به شرحی که در این پژوهش آمد؛ بستر زمانی و تحولات و دگرگونی دوران، ذهن کنش‌گر فردوسی را از حیث طرح مسأله منازعه درونی تحت تاثیر قرار داده است. بر این اساس که شاهنامه در مقام شرح اندیشه فردوسی در پس داستان‌های حماسی و رویارویی پهلوانان

اسطوره‌های روایتی انتقادی از مسأله «منازعه درونی» و اثر آن بر فروپاشی ایران می‌تواند باشد که در اینجا موضوع تفسیری مدرن از اندیشه فردوسی افتاده است.

هرچند مقاله ادعا ندارد این انحصارا مسأله فردوسی در شاهنامه بوده و اذعان می‌کند که این اثر بزرگ تاریخی نه در برگرفته یک ایده خاص که طیف گسترده‌ای از ایده‌هاست. از این جهت ابتدا تلاش بر این داشته تا تصویری از تحولات دوران فردوسی به عنوان برشی از «منازعه درونی» مزمّن در تاریخ ایران ارائه دهد و اینکه به عنوان مسأله دوران فردوسی در مقام اندیشه‌گری دغدغه‌مند به چه شکل در شاهنامه مطرح است. بر این اساس شاهنامه تبلورگاه تجربه‌های زیست جهان فردوسی قلمداد می‌شود. فردوسی با تصویرسازی از فضای منازعه آمیز و بازنمایی ایران در قامت پهلوانانی که درگیر نبردهای خونین و مداوم هستند؛ به نقد وضع موجود می‌پردازد. بر این اساس شاهنامه شرحی انتقادی از ایران بوده و مسأله فردوسی «منازعه درونی منتهی به فروپاشی ایران» است. اینک در مقام نتیجه‌گیری به چند نکته مهم اشاره می‌کنیم.

۱. فردوسی در نقد واقعیت زمانه خویش و به زبان شعر و حماسه مسأله‌ای را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد در امتداد تاریخ ایران به مثابه «امر درونی» در جریان بوده و تحولات و دگرگونی‌های آن را تحت تاثیر قرار داده است. فردوسی دغدغه آگاه ساختن ایران نسبت به این مسأله دارد و بر همین اساس ادعا می‌شود که کارکرد شاهنامه نه احیاگری، که آگاهی بخشی است. «زنده کردن» به زبان فردوسی بر این اساس به هوشیار ساختن و آگاهی بخشیدن تفسیر می‌شود. دور از نظر نیست که طیف وسیع شاهنامه ظرفیت ارائه وجوه دیگر و مسائل متعددی را در ارتباط با «منازعه درونی» در خود داشته است؛ گو اینکه فردوسی با همه مهارتی که در تصویرسازی از محیط منازعه و میدان نبرد از خود نشان می‌دهد؛ از مرگ نا به حق حتی یک انسان همواره نگران است و از قتل و ویرانی نفرت دارد و در هر فرصتی قدرتمندان جهان را به آبادانی و پرهیز از خونریزی دعوت می‌کند.

۲. فردوسی در سرتاسر شاهنامه این افسوس را به گونه‌های مختلف تکرار می‌کند که: «دریغ است ایران که ویران شود.» همچنان که فردوسی در عین نقد خود ایرانی، به حکمتی فرا انسانی و فرا ملی دست می‌دهد که برخلاف خوانش‌ها و تفسیرهای سنتی، با مهارت تمام و در پس طرح مسأله منازعه‌گری در ایران، در مقام فیلسوفی اخلاق مدار عالی‌ترین سطح

هم‌زیستی و تعامل فرآزادی و فراسرزمینی را بنیان می‌نهد. فردوسی با ارائه تصویری از نبردهای پی در پی و در عین حال که مسأله منازعه را به عنوان الگوی غالب کنش سیاسی معطوف به قدرت در ایران مطرح می‌کند؛ قهرمانان داستان‌های شاهنامه را در سنجه «خرد» بر اساس گرایش یا عدم گرایش آنها به منازعه ارزش گذاری می‌کند. فردوسی برخلاف تفسیرهای سنتی و قرائت‌های ملی گرایانه تا نژادپرستانه و یا گزینشی، حائز اندیشه‌ای فرا انسانی، فرآزادی و فراسرزمینی قلمداد می‌شود.

۳. اینکه «منازعه درونی» به عنوان پدیده مزمن تاریخ ایران هم‌چنان که فردوسی و اندیشه وی را به مضمون شاهنامه درگیر ساخته، در دوره‌های دیگر نیز به عنوان مسأله‌ای اساسی مطرح است. گذار از خطای فهم تاریخی اندیشه سیاسی فردوسی و خوانش‌های سنتی شاهنامه با بهره‌مندی از روش‌های جدید بررسی اندیشه سیاسی در متون تاریخی، بیش از آنکه تفسیری دیگر از این متن و اندیشه سیاسی پشتیبان در ذهن پدیدآورنده آن پیش روی پژوهشگر کنونی عرضه می‌دارد؛ امکان به کارگیری چنین الگوهای روش شناختی را برای فهم جدیدتری از اندیشه و آثار اندیشمندان فراهم می‌آورد. این مسأله از این جهت که اکنونیت ایران به نظر بی‌تاثیر از آن نیست حائز بررسی و تبیین می‌باشد. بر این اساس به نظر می‌رسد فهم بسیاری از چالش‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی کنونی در پرتو مسأله اصلی این پژوهش ضرورت می‌یابد. البته این نیازمند مطالعه بیشتر و بررسی‌های گسترده‌تر خواهد بود و با عنایت به نوآوری مدعای نگارنده، این پژوهش می‌تواند به مثابه نخستین گام در این مسیر قلمداد گردد.

## کتاب‌شناسی

- استاریکوف، آ (۱۳۹۴)، *فردوسی و شاهنامه*، ترجمه ر. آدرخشی، تهران: علمی و فرهنگی
- اسکینر، ک (۱۳۹۹)، *بینش‌های علم سیاست*، ترجمه ف. مجیدی، جلد اول در باب روش، چاپ ۲، تهران: فرهنگ جاوید
- براگینسکی، س. ی (۱۹۶۶)، *شاه کتاب و آفریده آن*، به نقل از میرزا ملا احمد: جنگ و صلح در شاهنامه، مسکو
- پرهام، ب (۱۳۷۳)، *با نگاه فردوسی، مبانی نقد خردسیاسی در ایران*، تهران: مرکز نولدکه، ت (۱۳۶۹)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه ب. علوی، تهران: سپهر
- تولی، ج؛ بهروزلک، غ (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی»، *نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم*، شماره ۲۸، صص ۵۷-۸
- جوانشیر، ف (۱۳۵۹)، *حماسه داد، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه*، تهران: حزب توده
- حضرتی، ح (۱۳۸۹)، *مشروطه عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام
- حکیمی، م. حسنی تبار، ک (۱۳۷۰)، *جهان‌بینی و حکمت فردوسی*، تهران: فرهنگ اسلامی ریاحی، م (۱۳۷۵)، *فردوسی، زندگی، اندیشه و شعراو*، تهران: سخن
- ریاحی، م (۱۳۸۲)، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ریچارد، پ. الدر، ل (۱۳۹۶)، *مغالطه‌های پرکاربرد*، ترجمه مهدی خسروانی، تهران: نو
- سمرقندی، د (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، به اهتمام ادوارد براون، تهران: اساطیر
- صفا، ذبیح‌... (۱۳۳۳)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: پیروز
- عالم، ع (۱۳۷۷)، *تاریخ فلسفه سیاسی در غرب* (از سده میانه تا قرن نوزدهم)، تهران: وزارت امور خارجه
- عطایی، ف؛ بهستانی، م (۱۳۸۹)، «هویت و غیریت در زمان شکل‌گیری کشور ایران از منظر شاهنامه: دیدگاه انسان باورانه»، *نشریه روابط خارجی*، زمستان، شماره ۸، صص ۷۹-۱۱۰
- عمادی، ا (۱۳۶۹-۱۳۷۰)، «حقیقت فردوسی و خاستگاه اجتماعی شاهنامه»، *نشریه چیستا*، شماره ۷۶-۷۷، صص ۶۹۷-۷۰۴
- قوام، ع؛ فاطمی‌نژاد، س (۱۳۸۸)، «رتباط جنگ و آنارشی، نقد دو وجهی آنارشی- سلسله مراتب بر مبنای شاهنامه» *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۹۳

مرتضوی، س (۱۳۸۸)، «کاوشی در روش شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش شناسی قرائت متنی)»، *نشریه سیاست*، شماره ۹، صص ۲۸۵-۳۰۴

ملا احمد، م (۱۳۸۲)، «جنگ و صلح در شاهنامه»، *نامه پارسی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۴۳-۸۶

منصورنژاد، م (۱۳۹۲)، «ماهیت اندیشه سیاسی رند شیراز، حافظ»، *فصل نامه علوم سیاسی*، سال ۱۶، شماره ۶۱، صص ۶۹-۹۰

هانزن، ک. ه (۱۳۷۴)، *شاهنامه فردوسی، ساختار و قالب*، تهران: فرزانه روز

Martinich, A. (۱۹۹۹). *Hobbes: A Biography*. Austin: University of Texas.

## Ferdowsi and criticism of "internal conflict" in Iranian thought based on Quentin Skinner's theory of Intentional Hermeneutics

\* Mohammad Abdolkhani<sup>۱</sup>-Shoja Ahmadvand<sup>۲</sup>

۱. Doctoral student of Political Science Department, Faculty of Law and Political Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding author)  
Email: [mohamadabdolkhani@gmail.com](mailto:mohamadabdolkhani@gmail.com)
۲. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

### Article Info (۱۵۳-۱۷۶)

### ABSTRACT

**Article type:** Research Article

**Article history:** Ferdowsi's Shahnameh, in the eyes of most commentators, is the narrator of Iran's various chronic wars with external enemies. But if we define the two consequences of writing the Shahnameh as "unification" and "awareness" according to Ferdowsi's words, in a new interpretation we can see Ferdowsi as a critical narrator who deals with the issue of "internal conflict leading to the collapse of Iran" behind the narratives of the Shahnameh. The purpose of this article, which was done in an analytical-descriptive manner and using library sources, is to examine the "internal conflict" in Iran and criticize it in the Shahnameh. Therefore, the main issue is: How is "internal conflict" as an issue of Iran in Ferdowsi's thought in the Shahnameh? Based on the findings of the research and using the method of content analysis and Quentin Skinner's theory of intentional hermeneutics, the Shahnameh as a whole provides a critical plan of the Iranian action model aimed at conflict. And behind the epic and mythical battles of the warriors, it raises the issue of the identity disintegration due to continuous conflicts and violent competitions of Iranian tribes and families. Therefore, in the Ferdowsi's critical view framework of internal conflict in Iran history, this study result, while revealing the error of historical understanding, is to give a new interpretation of Ferdowsi's thought to the current understanding of the problem.

**Received:** ۲۸ Octobre ۲۰۲۲

**Accepted:** ۴ February ۲۰۲۳

**Keywords:** Ferdowsi  
Shahnameh  
Political thought  
internal conflict  
Intentional hermeneutics